



دیدگاهی در مورد

آینده سیستم تجارت

بین المللی *

و رونق تجاری توضیح داد، خصوصاً هنگامیکه دلایل محکمی بر له خوشبین ها و بدبینها وجود دارد؟

ابتدا جنبه منفی موضوع را در نظر بگیرید. این واقعیت که در خلال بیست سال اخیر، تحوّل سیستم تجاری از سیستمی که ویژگی آن قوانین عمومی بود به سیستمی که مذاکرات دائمی جهت دسترسی به بازار، مشخصه بارز آن را تشکیل می‌داد، حقیقتی است غیرقابل انکار^۱. «دیوید هندرسون» از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) اخیراً نمونه‌های مؤثری را

هرگونه بحث پیرامون آینده سیستم تجارت بین المللی دیر یا زود باید یک تناقض را مورد رسیدگی قرار دهد: تجارت بین المللی همچنان با نرخ رشد هائی که هم تعجب انگیز و هم تسلی دهنده‌اند، به رشد خود ادامه می‌دهد. لکن، همزمان، بسیاری از دست اندرکاران و ناظران آگاه بر این عقیده‌اند که این سیستم در معرض خطر قرار دارد، روزهای تجارت آزاد و غیرتبعیض آمیز قبلاً سپری گشته‌اند و جهان بگونه‌ای غیرقابل انعطاف به سوی عصر حمایت گرائی، تجارت کنترل شده و بلوک بندیهای منطقه‌ای در حرکت است. اما این بدبینی را چگونه می‌توان در شرایط وفور

1. Martin Wolf, «The European Community's Trade Policy», *Britain and the EEC*, Roy Jenkins, ed. (London: Mac Milan, 1983).

بسیاری از ناظران آگاه بر این باورند که عصر تجارت آزاد سپری گشته و جهان به سوی تجارت کنترل شده و بلوک بندیهای منطقه ای در حرکت است.

(GATT) همانند دانست. قانون کلی تجارت و رقابت سال ۱۹۸۸ آمریکا، دقیقاً شکلی هماهنگ از قانونگذاری نیست، بلکه قانونی است که می توان آنرا بعنوان بنای یادبود عصری جدید دانست که امریکائی ها خود را در آن می یابند، قانونی که قدیمی ها تنها می توانند درباره آن اظهار تأسف کنند. پدیده ها و نیروهای سیاسی بوجود آورنده این قانون با پدیده ها و نیروهای سیاسی حاکم در سالهای بعد از جنگ کاملاً تفاوت دارند. اگر چه این قانون رفتار غیرآزادانه را تضمین نمی نماید، لکن چنین رفتاری را تسهیل خواهد نمود.

بخش ۳۰۱ (علی الخصوص مقررات آن) یک مورد از این مقوله است. تصمیمات یکجانبه بوسیله نمایندگی تجاری ایالات متحده در مورد آنچه رویه های غیرعادلانه تجاری خوانده می شود و محدوده زمانی تعیین شده توسط این کشور جهت مذاکرات و اقدامات تلافی جویانه — آنها هم بدون توجه به اختیارات موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت — با قوانین و مقررات این سازمان

گردآوری نمود تا نشان دهد که جامعه اقتصادی اروپا (EEC) به ابزارهایی نه چندان متکی بر تجارت آزاد (شامل عوارض متغیر وارداتی و سوبسیدهای معمول در سیاست مشترک کشاورزی (CAP)، محدودیتهای خاص وارداتی، اعطای سوبسیدهای خاص به صادرات و بخشهایی که با مشکل روبرو هستند، و استفاده از عوارض جبرانی و ضد دامپینگ که گاه با مقررات مربوط به درصد ساخت داخلی مرتبط هستند) متوسل می شود. علاوه بر این، استفاده از ابزارهای جدید تجاری با تبعیضات فزاینده همراه بوده بطوری که جامعه اقتصادی اروپا تعداد کثیری از انواع قراردادها را تقریباً با تمامی کشورهای جهان منعقد نموده است. بر طبق بررسیهای بانک جهانی، جامعه اقتصادی اروپا تنها یازده نوع موافقتنامه ترجیحی مختلف با کشورهای در حال توسعه دارد.^۱ شواهد مربوط به جامعه اقتصادی اروپا را می توان با انحرافات ایالات متحده آمریکا از دکترین ناب تجارت چندجانبه و عدم تبعیض در موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت

1. David Henderson, «1992: The External Dimension», Group of Thirty, Occasional Paper 25, 1989.

گات) هماهنگی ندارد. مقررات مربوط به ارتباطات راه دور، «ماده گریز» در بخش ۲۰۱، ماهیت یکجانبه مقررات خرید کالاهای امریکائی و سایر مقررات نیز ویژگیهای مشابهی دارند. اظهارات اخیر نمایندگی تجاری امریکا در مورد تجدید نظر دولت جدید درباره روابطش با ژاپن و خصوصاً این اشاره که امریکا در مورد سطوح «مناسب» واردات ژاپن با آن کشور به مذاکره خواهد پرداخت بنحویکه به گونه ای مناسب منعکس کننده قابلیت رقابت عرضه کنندگان امریکائی باشد، حاکی از آن است که ایالات متحده از فرصتهای ایجاد شده بوسیله این قانون استفاده خواهد کرد تا به میزان بیشتری در جهت کنترل تجارت حرکت کند.

این نمونه ها از رویه های غیر آزادانه تجاری در دو اقتصاد از بزرگترین اقتصادهای جهان تنها بخشی از داستان است. وضعیت های مشابهی در سایر نقاط وجود دارند، که ادامه حفظ موانع تجاری بوسیله ژاپن، کره و تایوان و نیز توسط کشورهای در حال توسعه از آن جمله هستند. بطور کلی، این واقعیت که امضاء کنندگان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت به از هم پاشیدگی مذاکرات دوره اروگونه بسیار نزدیک هستند حاکی از آن است که آگاهی از اهمیت سیستم تجاری چند جانبه بصورت بین المللی عمومیت نیافته است.

با این وجود، تجارت همچنان افزایش می یابد. گزارش اخیر «گات» در مورد تجارت جهان در سال ۱۹۸۸ بهترین شاهد بر این مدعاست: میزان تجارت جهانی کالا در سال ۱۹۸۸ به میزان ۸/۵ درصد افزایش یافت که چهارمین سال پی در پی افزایش رشد را نشان می دهد. یکبار دیگر، رشد تجارت جهانی بیش از رشد تولید جهانی بود، که حاکی از آن است که ارتباطات اقتصادی بین کشورها همچنان روبه رشد بوده است.

بعلاوه، رشد تجارت بطور فزاینده بین کشورها و کالاها گسترش یافته بود. وضعیت سال ۱۹۸۴ که در آن افزایش شدید واردات ایالات متحده کم و بیش عامل اصلی رشد تجارت جهانی بود دیگر حکمفرما نیست. برعکس، میزان ۶/۵ درصد رشد در حجم واردات ایالات متحده امریکا بسیار کمتر از رشد کلی تجارت جهان بود. رشد تجارت بین کشورهای غرب اقیانوس آرام در خلال دهه ۱۹۸۰ - بطور اخص - چشمگیر بوده لکن، همانگونه که جدول (۲) نشان می دهد، رشد تجارت فی مابین کشورهای واقع در حوزه اقیانوس آرام و رشد تجارت اروپا با این کشورها به میزان قابل ملاحظه ای سریعتر از تجارت بین کشورهای امریکای شمالی، اروپای غربی و یا کشورهای واقع در دو سوی اقیانوس آرام افزایش یافته است. این امر صرفاً ناشی از

شروع تجارت از سطوح پائین نیست زیرا تجارت بین کشورهای واقع در دوسوی اقیانوس آرام در حال حاضر ۱۱ درصد از تجارت جهان را تشکیل می‌دهد در حالیکه تجارت بین کشورهای واقع در غرب این اقیانوس تنها ۹ درصد آنرا شامل می‌شود. حتی تجارت بین اروپا و کشورهای حوزه اقیانوس آرام که ۶/۵ درصد تجارت جهان را

در اقتصاد سیاسی جهان به وقوع پیوسته است.

ثانیاً، در تلاش به منظور دستیابی به درک صحیحی از آنچه در حال به وقوع پیوستن است، بذل توجه لازم، نه تنها به تحولات اقتصادی بلکه به تغییرات در نظام سیاسی در غرب و در جهان بطور کلی، حائز اهمیت است. تظاهر به این موضوع که دولتها در

فزونی رشد تجارت بر رشد تولید جهان حاکی از رشد ارتباطات اقتصادی در بین کشورهای جهان است.

رسیدن به یک سیستم جدید و کاملاً متوازن دچار بی‌نظمی شده‌اند کاری عبث است. لکن، ظهور بازیگران جدید، چه در جامعه کشورها و مناطق و چه در بخش خصوصی بین‌المللی، موانع و موازنه‌های جدیدی در سیستم ایجاد نموده که بر قدرت دفاعی ما در مقابل از هم‌پاشیدگی کامل آن افزوده و می‌تواند در نظم منسجم‌تر آن در دهه‌های آینده بکار گرفته شود.

ثالثاً، سیاستگذاران در رویارویی با آینده باید بپذیرند که یک سیستم جهانی آرام‌تر و مرتب، از نوعی که کم و بیش در دوران اوج گسات (GATT) وجود داشت، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت قابل حصول نخواهد بود. اگر بنا باشد اندک نظم به این جریان که هر راه‌حل ساده‌ای را محال می‌سازد داده شود استراتژیهای پیشنهادی در این زمینه

تشکیل می‌دهد قابل ملاحظه‌تر از سهم ۵/۵ درصدی تجارت بین کشورهای امریکای شمالی در تجارت جهانی است. علی‌رغم تمامی گفتگوها (و واقعیت‌ها) در مورد بلوک‌بندیهای منطقه‌ای، یک اقتصاد جهانی همچنان در حال شکل‌گیری است.

چگونه می‌توان همزیستی خوب و بد را توضیح داد و این امر تا چه اندازه با اندیشه‌های آینده تجارت جهان ارتباط دارد؟ اولاً، خوشبینی‌های ظاهری به وضوح نابجاست، خصوصاً در لحظه‌ای که آینده مذاکرات دور اروگوئه در گرو این امر قرار دارد. با این وجود، درک این امر حائز اهمیت که مقدار زیادی از سوءتعبیرهایی که در بحث‌های تجارت جهانی وجود دارد ناشی از ناتوانی در درک اهمیت تغییرات عمده‌ای است که در خلال پانزده تا بیست سال اخیر

بند پیشنهادی در سطوح مختلف جهانی، منطقی و دوجانبه را شامل کردند.

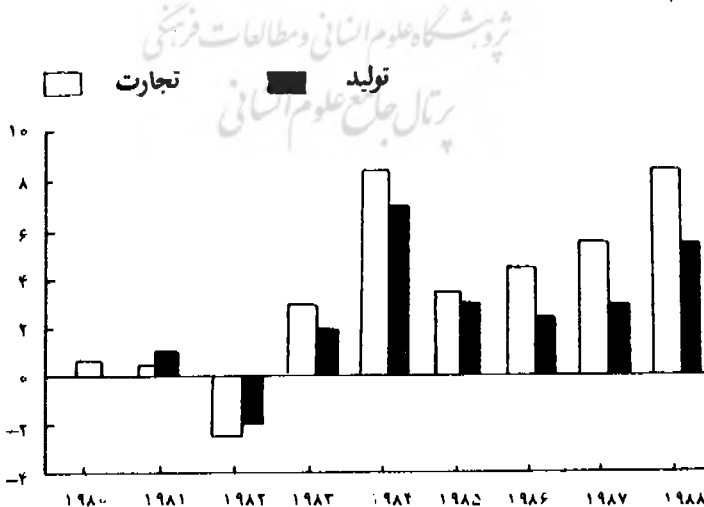
این امر به معنای عقب نشینی از اصول گات نیست. برعکس، همان گونه که در بخش آخر مقاله مصرانه خواسته شده، تکمیل مذاکرات دور اروگوئه و پی گیری های مکفی در مورد آن از اهمیت اصلی برخوردار است. با این وجود، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت به خودی خود کفایت نمی کند. تنها برای اجتناب از اتکاء غیر ضروری و در نتیجه سرخوردگی از سیستم چند جانبه هم که شده، اقدامات دیگری نیز ضروری هستند.

اقتصاد سیاسی بین المللی جدید

بحران موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت

یک مورد استثنائی نیست. بهمین ترتیب، این امر صرفاً ناشی از سیاستهای ناصواب نیز نمی باشد، بلکه بیشتر ناشی از تغییراتی است که در ساختار و عملکرد اقتصاد و نظم سیاسی بین المللی بوجود آمده اند. ساختار و عملکرد اقتصادی پدیده های آشناتری هستند و البته همچنان بسیار مهم باقی می ماند. لکن، ابعاد سیاسی قضیه با سهولت بیشتری مورد اغماض قرار می گیرند که این امر بعضاً ناشی از توهم تساوی دولتهاست که اساس تمامی سازمانهای بین الدول را تشکیل می دهد و بخش دیگر آن ناشی از گرایش است که طبق آن حتی فهمیده ترین افراد نیز مایلند با روابط تجاری بعنوان مقوله هایی بی ارتباط با موضوعات سیاسی و امنیتی برخورد نمایند.

نمودار (۱): حجم تجارت کالائی و تولید جهان ۱۹۸۰-۱۹۸۸ (درصد تغییر نسبت به سال قبل)



آینده «گات» را نمی‌توان از تحوّل کلی سیستم سیاسی بین‌المللی جدا دانست. دنیائی که در آن «گات» ایجاد گردید با دنیائی که امروزه وجود دارد بسیار متفاوت است. این جهان، خارج از اتحاد جماهیر شوروی و قلمرو نفوذ حاشیه آن، عمدتاً با ویژگی تسلط ایالات متحده آمریکا - در زمینه نظامی، در سیستم پولی بین‌المللی، و در سیستم توزیع منابع انرژی از طریق کنترل ایالات متحده بر منابع اصلی انرژی اروپا و ژاپن - مشخص می‌گردید. تأثیر تعیین‌کننده ایالات متحده آمریکا

می‌توانستند اولویت‌های اقتصادی و سیاست‌های امنیتی گوناگونی را در پیش گیرند و با یکدیگر و با رهبر متفقین به بحث بنشینند. با این وجود، سیستم یکدستی وجود داشت که در آن معیارهای ایالات متحده محدود مانور را تعیین می‌نمود و اتکاء به حمایت ایالات متحده حتی نیرومندترین آنها را نیز از عدول از این محدوده منع می‌نمود. استیلای دلار در صحنه سیستم پولی بین‌المللی، اتحادیه اقتصادی و پولی اروپائی را بصورت تشکیلاتی زائد درآورد. بهمین ترتیب، نقش اصلی ایالات متحده در

برای درک تحولاتی که در حال انجام شدن است علاوه بر تحولات اقتصادی باید به تغییراتی که در نظام سیاسی غرب و جهان پدید آمده نیز توجه نمود.

بر قوانین و کنوانسیونهای حاکم بر تجارت بین‌المللی تنها یکی از اجزای سیستم بود و تا حدود زیادی به حفظ سیستم به عنوان یک کل وابسته بود. امضاء کنندگان اصلی موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت همگی کم‌وبیش دولتهائی وابسته به آمریکا بودند، همانگونه که دو تازمه وارد عمده دهه ۱۹۵۰ (جمهوری فدرال آلمان و ژاپن) نیز چنین بودند، چه برسد به جامعه اقتصادی اروپا که دستور کار و وظیفه اش تحت تأثیر وجود و زعامت قبلی متفقین قرار داشت. استیلای امریکا نه‌خشن بود و نه چندان متوقع. کشورهای وابسته، در این سیستم

سیستم تجارت بین‌المللی انطباق جامعه اقتصادی اروپا با ماده (۲۴) موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت را تضمین نمود. مقررات موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت بیش از آنکه بر قدرت اجرائی خود این موافقت‌نامه متکی باشد، به استیلای گسترده ایالات متحده امریکا بستگی داشت. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، این سیستم نسبتاً ساده روبه‌زوال نهاد. بعد از گذشت بیست سال، این زوال هنوز کامل نشده است. از سال ۱۹۷۰ به بعد، به منظور بازگشت به ثبات رژیم قبیل، راهی وجود نداشت و یک اقتصاد سیاسی بین‌المللی

جدیدی در حال شکل‌گیری بود.

در این رابطه چهار زمینه بطور اخص شایان توجه است:

*** نقش تغییر یافته ایالات متحده در نظام غرب**
اغراق در مورد اینکه ایالات متحده تا چه اندازه بصورت یک کشور معمولی درآمده — همانگونه که بسیاری از مفسرین در خلال بیست سال اخیر عنوان کرده‌اند — کاری جاهلانه است. آمریکا هنوز قدرتمندترین و ثروتمندترین کشور جهان است. با این وجود، بدلیل تغییرات اقتصادی و بحرانهای سیاسی در ویتنام و سایر نقاط، این کشور در عرض بیست سال اخیر به‌عوض آنکه معماریا حکمی برای نظام بین‌المللی باشد، به‌گونه روزافزونی در معرض قیود و محدودیتهای آن قرار داشته است.

*** مراکز جدید قدرت اقتصادی و سیاسی**

از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد، بحث در مورد مدیریت اقتصاد جهان به‌گونه فزاینده‌ای سه‌جانبه گردید. تصمیم به‌برگزاری دور جدید و عمده‌ای از مذاکرات موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت در توکیو در سال ۱۹۷۳، مهر تأیید آشکاری بر این واقعیت بود. همچنین است، بحث‌های بی‌پایان در زمینه نیاز به سیاستهای هماهنگ رشد، که در آنها ژاپن و آلمان غربی حتی بیش از ایالات متحده آمریکا بعنوان لکوموتیوهائی

که جهان را از رکود اقتصادی خارج می‌سازند عمل می‌نمودند. توکیو و ژن بعنوان عمده اهداف انتقادات ایالات متحده همچنان باقی هستند لکن این فرآیند بوسیله پیشرفت در اتحادهای منطقه‌ای در اروپای غربی و غرب اقیانوس آرام پیچیده‌تر گشته است.

*** افزایش تعداد نقش آفرینان سیاسی**

امضاء کنندگان موافقت‌نامه اصلی تعرفه و تجارت، کشورهایی از قبیل: برمه، سیلان، هند، لبنان، پاکستان، رودزیای جنوبی، سوریه، برزیل و جمهوری چین را که به‌جهان اول تعلق نداشتند در برمی‌گرفت. لکن، وضعیت چهل سال بعد با اوضاعی که در خلال بیست تا سی سال بر اثر استعمارزدائی، تأسیس کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد UNCTAD و مجموعه‌ای از تجارب همکاری بین کشورهای در حال توسعه بوجود آمده بود، تفاوت داشت. در سالهای اخیر، این اوضاع، بدلیل ظهور کشورهای کمونیستی (چین و مجارستان) در چهارچوب موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، پیچیدگی بیشتری یافته است.

مقرراتی که در چهارچوب «گات» مورد توافق قرار گرفته، نظم و ترتیب را به واقعیت‌های پیچیده تجارت بین‌المللی کالاها و خدمات در سالهای آخر قرن بیستم باز نخواهد گرداند.

این وضعیت را در عدم ثابت پولی بین‌المللی، تفاوت اولویت‌های اقتصادی و فراوانی برخوردهای منطقه‌ای ملاحظه نمود که در آنها هیچ‌یک از ابرقدرتها به گونه مؤثری دخالت نمی‌نمودند.

اما هرج و مرج و بی‌ثباتی، ویژگی‌های اصلی عصر جدید نیستند. در بحران دهه ۱۹۷۰ عناصر مهمی از نظم جدید سیاسی اقتصاد بین‌الملل شروع به شکل‌گیری کردند. با گذشت زمان، ویژگی‌های آنان آشکارتر و اهمیت آنها افزون‌تر گردید. سه ویژگی این داستان با بحث در مورد آینده تجارت بین‌الملل ارتباطی خاص دارند: ویژگی چند لایه بودن نظم جدید، تغییر در مفاهیم زیربنائی، و نقش بازرگانی در اقتصاد سیاسی جدید.

ویژگی نظم جدید

در هرگونه شرح و تفصیل از تلاش‌هایی که به منظور تنظیم اقتصاد بین‌المللی از هنگام آشفستگی‌های دهه ۱۹۷۰ صورت گرفته، ابتکاراتی که در سطح جهانی انجام گردیده‌اند بذل توجه خاصی را می‌طلبند. در این رابطه، تنها ذکر آغاز اجلاس سران در

* پایان ثبات سیستم پولی بین‌المللی

فروپاشی سیستم برتن وودز (Bretton Woods) و پایان استیلای ایالات متحده آمریکا به درستی با یکدیگر مرتبط هستند، لکن بی‌ثباتی سیستم پولی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را نمی‌توان تنها به ایالات متحده آمریکا منسوب نمود. برعکس، عدم ثبات در سیستم پولی حاکی از ظهور سیستم اقتصاد بین‌المللی پیچیده‌تری است. قوه محرکه اصلی این امر نوآوری‌های تکنولوژیکی بوده که باعث دگرگونی صنایع کارخانه‌ای و بازارهای پولی گشته است.

تأثیر اولیه زوال نظم قدیم و ظهور ناقص نظم جدید آرامش بخش نبود. در موضوعات پولی، در تجارت و حتی در سیاست‌های امنیتی نظم و ترتیب از بین رفت. از اوایل دهه ۱۹۷۰، حمایت‌گرایی بصورت موضوع گزارشات اقتصاد بین‌الملل درآمد. این امر یک تهدید خیالی نبود. رویه‌های ناپسندی همچون اعمال موانع غیرتعرفه‌ای، معافیت‌های ویژه و سهمیه‌بندی‌ها همگی واقعی و مخرب بودند. این رویه‌ها را نمی‌توان جدا از آشفستگی ناشی از پایان استیلای ایالات متحده آمریکا درک نمود. همچنین می‌توان

مورد اقتصاد جهانی از سال ۱۹۷۵، و در ارتباط با آن ایجاد ابزار و دستگاہانی جهت هماهنگ‌سازی سیاستهای اقتصادی و پولی بین‌المللی «گروه هفت»، کامل کردن مذاکرات دور توکیو و آغاز مذاکرات دور اروگوئه کافی است. تمامی این تحولات حائز اهمیت بوده و حاکی از یک رژیم جهانی است که می‌تواند جایگزین رژیمی گردد که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ فروپاشید.

لکن، بخاطر سپردن محدودیت‌های این تلاشها در سطح جهانی نیز مهم است. در حیطه‌های پولی و اقتصاد کلان، گرچه حصول برخی از موفقیت‌ها - بخصوص در بعد از بحران بورس سهام در سال ۱۹۸۷ - یک واقعیت است، مع‌هذا، پانزده سال تجربه، با پشتوانه تحقیقات تجربی و نظری، حاکی از آن است که اهمیت واقعی هماهنگ‌سازی سیاستها در سطح جهان احتمالاً بسیار محدود است. محدودیت مشابهی را می‌توان در ارتباط با مذاکرات دور اروگوئه مطرح نمود. این مذاکرات به لحاظ حیطه و هدف، نشانگر گامی بزرگ بسوی یک رژیم مؤثرتر در تجارت بین‌المللی است. لکن، علی‌رغم پیشرفت‌هایی که در زمینه گسترش دستور کار مذاکرات «گات» و حصول نهائی قرارداد میان‌مدت حاصل گردیده، بدیهی است که مقرراتی که نهایتاً در چهارچوب «گات» مورد موافقت قرار

گرفته‌اند، نظم و ترتیب را به واقعیت‌های پیچیده تجارت بین‌المللی کالاها و خدمات در سالهای آخر قرن بیستم باز نخواهد گرداند.

زمینه‌های اصلی انتخاب این موضع بدبینانه، سیاسی هستند تا اقتصادی. در غیاب یک نیروی مسلط و غالب به دشواری می‌توان تصور کرد که یک سیستم تجاری (یا پولی) جهانی قدرت لازم جهت بکارگیری مداوم مقررات آزادانه را کسب نماید.

نشانه‌ای از مشکلات ایجاد و به اجرا گذاشتن چنین سیستمی را می‌توان در بحث‌های بین کشورهای اروپائی در مورد یک بازار واحد یافت. همانگونه که گزارش رسمی دولت (White Paper) در سال ۱۹۸۵ نشان می‌دهد، یک سیستم تجارت بین‌المللی جدید - که قادر به تنظیم موانع جدید تجارت مانند موانع فنی، مالی یا مقررات تأمین کالاها (بوسیله دولت‌ها) باشد - چنان مداخلات عمیقی در حاکمیت ملی به وجود خواهد آورد که توافق در مورد آن حتی برای گروه‌هایمانند جامعه اقتصادی اروپا دشوار است. به‌زحمت می‌توان تصور کرد که امضاء کنندگان موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت - که تعداد آنها بسیار بیشتر و از لحاظ قدرت سیاسی، سنتها و عملکرد اقتصادی متفرق‌تر هستند - بتوانند در مورد رژیمی با قدرتی مشابه توافق نمایند.

جدول (۱): رشد میزان تجارت کالائی جهان بر حسب کشورها و گروه کشورهای منتخب در سالهای ۱۹۸۴، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸.

(درصد تغییر نسبت به سال قبل)

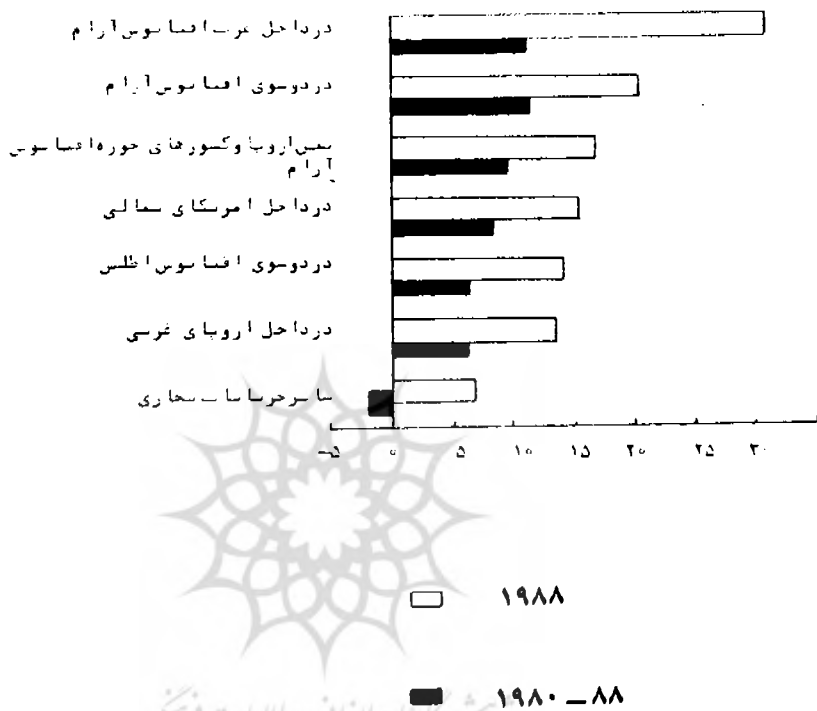
| صادرات | | | واردات | | | |
|--------|------|------|--------|-------|------|------------------------------|
| ۱۹۸۸ | ۱۹۸۷ | ۱۹۸۴ | ۱۹۸۸ | ۱۹۸۷ | ۱۹۸۴ | |
| ۲۱/۵ | ۱۵ | ۷/۵ | ۶/۵ | ۶/۵ | ۲۴ | ایالات متحده آمریکا |
| ۷/۵ | ۳ | ۹ | ۶/۵ | ۵/۵ | ۵ | آلمان غربی |
| ۴ | ۰/۵ | ۱۵/۵ | ۱۶/۵ | ۹/۵ | ۱۰/۵ | ژاپن |
| ۸ | ۵/۵ | ۹/۵ | ۹ | ۶/۵ | ۶/۵ | سایر کشورهای سیرفته |
| ۸/۵ | -۲ | ۰/۵ | -۱/۵ | -۱۳/۵ | -۶ | سازمان کشورهای صادرکننده نفت |
| ۱۰ | ۱۰/۵ | ۱۱ | ۱۲ | ۸ | ۶/۵ | سایر کشورهای در حال توسعه |
| ۸/۵ | ۵/۵ | ۸/۵ | ۹ | ۵/۵ | ۹ | تجارت کالائی جهان |

جهان نیستند بلکه می‌توانند و باید بعنوان سنگ‌بنائی به سمت نظم جدید جهانی دیده شوند.

باید متذکر شد که رژیمهای جدید منطقه‌ای صرفاً ترتیبات تجاری نیستند، بلکه بخشی از سازماندهی مجدد سیاسی هستند که در ابتکارات پولی و حتی امنیتی بازتاب پیدا می‌کنند. سیستم پولی اروپا یک مورد بدیهی از این مدهاست. این سیستم که بعنوان عکس‌العمل کشورهای اروپائی نسبت به از بین رفتن استیلای دلار تصور می‌شد، به کشورهای اروپائی کمک نموده

ذکر این نکته به دلیل آن بود تا ایجاد گروههای منطقه‌ای یا حتی موافقتنامه‌های دوجانبه در جای شایسته خود قرار گیرند. گرچه همیشه این خطر وجود دارد که این گروهها و موافقتنامه‌ها بصورت ابزاری جهت حمایت گرائی درآیند، با این وجود ابتکار عمل‌های منطقه‌ای و دوجانبه را می‌توان یک واکنش منطقی نسبت به وضعیتی دانست که در آن نظم جهانی قدیم از میان رفته و یک نظم جدید و متناسب را نمی‌توان یک شبه بوجود آورد. موافقتنامه‌های منطقه‌ای نه تنها حاکی از ویژگی‌های منفی وضعیت جدید

نمودار (۲): تجارت کالائی در داخل و فی مابین مناطق ۱۹۸۰-۸۸ (متوسط درصد تغییر در ارزش)



تا یک منطقه ثبات را به وجود بیاورند و گات (GATT)، رژیم‌های که از زمان اعلامیه لوکزناامبورگ در سال ۱۹۸۴ بوجود آمده، بدون شک ترجیحی و تبعیض آمیز است^۱ و یکی از اجزای اصلی تشکیل دهنده سیستم تجارت آزاد را بطور صریح به کنار افکنده است.

بدین طریق کمک مهمی به حفظ کلی نظم پولی نموده است. در زمینه‌های صرفاً تجاری، نکته‌ای که در مورد بازار واحد اروپا بیان گردید می‌تواند در مذاکرات مربوط به ایجاد روابط بین جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه تجارت آزاد اروپا (EFTA) نیز پدیدار شود. بر طبق مقررات

(1): *Ibid*

لکن، اگر بجای مقایسه موافقتنامه‌های منطقه‌ای با برخی از مدل‌های انتزاعی تجارت چندجانبه، به پیامدهای تأسیس یک سیستم آزاد تجاری واقعی نظر افکنیم، رژیمی که از نظر جغرافیائی کوچکتر است نه تنها مانعی بر سر راه نظم بین‌المللی نیست بلکه به ثبات بین‌المللی نیز کمک مهمی می‌نماید. نکته مشابهی را می‌توان در ارتباط با موافقتنامه تجارت آزاد امریکا و کانادا بیان نمود، خصوصاً در رویه‌های حل و فصل اختلافات، که بسیار فراتر از رویه‌هایی است که می‌توان

برای رفع اختلافات در سطح جهان تصور نمود.

بطور خلاصه، در اقتصاد سیاسی جدید، برقراری یک رژیم چندلایه‌ای عملی شتابزده و یا مصالحه‌ای غم‌انگیز نیست، بلکه یک ویژگی اساسی نظم جهانی است. لازم به تذکر است که درج ترجمه این مقاله به معنای تأیید آن و پذیرش مواضع مطروحه نبوده، بلکه صرفاً جهت اطلاع از نظرات گوناگون در این زمینه آمده است.



* Peter M. Ludlow, «The Future of the International Trading System», *The Washington Quarterly*, Autumn 1989, P.P. 157-163. 163-169.